

در میراث فرهنگی هیچ حادثه ای رخ نمی دهد

شیفته

shifte_mirass@hotmail.com

وقتی نماینده میراث فرهنگی در جیرفت را به جرم حمل قاچاق مواد مخدر دستگیر کردند و به اتهام قاچاق اشیای عتیقه بازجویی، هیچ خبرنگاری نتوانست کشف کند که در پس ماجرای حفاری های غیر مجاز و غارت فرهنگی پر سر و صدای این خطه چه می گذرد. روزنامه ها و خبرگزاری هایی هم که به دنبال گیری این ماجرا علاقه ای نشان دادند، در میانه راه یا چون همیشه بی قیدانه از خیر ماجرا گذشتند یا محترمانه از پا گذاشتن بر دم شیر بازداشته شدند. به راستی کسی از خود نپرسید چگونه است که حسام عارفی به جرم قاچاق اشیای عتیقه ای که به او سپرده شده، مورد محاکمه قرار می گیرد، در عین حال او خود را قهرمان مبارزه با غارت یادگارهایی می داند که متعلق به جهانیان است. هیچ کس نتوانست ادعای دکتر یوسف مجید زاده، باستان شناس ساکن فرانسه را که از وجود لیست بلند بالایی از مقامات و افراد معمولی در زمینه قاچاق اموال جیرفت سخن می گفت اثبات یا رد کند. هیچ کس نفهمید رحمت اله رئوف، مسئول حفاظت فیزیکی میراث فرهنگی، از چه رو و بر اساس کدام شواهد از پرونده سازی بر علیه سازمان متبوعش سخن گفت. آیا به راستی دستی در کار است تا یادگارهای پیشینیانمان را به یغما ببرد؟ آیا کند و کاو غیر علمی تپه ها و منطقه های باستانی ایران با برنامه ای منظم و اصولی پیش می رود؟ آیا تشکیلاتی منسجم در کار کاوش، خرید و فروش اشیای گرانبهایی است که از قرن ها و هزاره ها پیش در خاک این سرزمین به یادگار گذاشته شده؟ تشکیلاتی که در سیستم قضایی، انتظامی و حتی معامله اشیا نفوذی جدی دارد؟

هنگامی که صحبت از پرداخت چند میلیون دلار برای یک شی تاریخی می شود، نمی توان تصور کرد که کشاورزی ساده و آنهم از سر بی اطلاعی و بی مسئولیتی، تپه ای را تخریب و شی را بیرون کشیده باشد. قطعاً باید تشکیلاتی باشد تا این شی در مقابل چشم سربازان نیروی انتظامی از دل خاک بیرون کشیده شود و قطعاً باید نظامی وجود داشته باشد که شی را بدون مزاحمت ماموران مرزبان از کشور خارج کند و حتماً باید افراد خبره ای باشند که شی را به مجموعه داران و حتی موزه های معتبری چون لوور (پاریس) بفروشد و لزوماً باید مجموعه به هم پیوسته ای وجود داشته باشد که هر مزاحمی را از سر راه بردارد. خبرگزاری میراث فرهنگی در یکی از نقاط اوج کار حرفه ای اش، در حال پیگیری و سماجت برای یافتن خبری در پیرامون این واقعه ملی بود. اما ناگهان عرصه کار خبری را در این خصوص رها کرد. این مجموعه که به عنوان یک ارگان خبری می توانست گوشه ای از کلاف در هم پیچیده قاچاق مواد مخدر را کشف و رسوا کند تنها به خبر آزادی عارفی و طرح مابوق از زبان این مسئول اکتفا کرد. قطعاً هر فرد دیگری هم به جای عارفی بود، خود را خادم ملتی قلمداد می کرد که حداقل ده هزار سال سابقه شهر نشینی دارد. اما ماجرا نمی توانست به چنین ادعایی ختم شود که شد. روزنامه های دیگر هم حرفی به جز این نزدند. آیا دستی در کار بود تا جیرفت به مسئولیت حرفه ای خود نپردازند یا آنها هنوز در نیافته اند که کار خبری تنها با ارایه یک اطلاع پایان نمی گیرد؟

سید محمد بهشتی، رییس سازمان میراث فرهنگی کشور یک بار در جمع خبرنگاران روزنامه های مختلف، از نحوه پرداختن آنها به اخبار گلابه کرد. انتقاد او این بود که اغلب روزنامه نگاران به اخبار و حوادث گوناگون به صورت دنباله دار نگاه نمی کنند و هیچ گاه سر و ته اخبار خود را پی نمی گیرند. او پیش از این نیز به خبرنگاران حوزه میراث فرهنگی توصیه کرده بود نگاه خود را به این مقوله از جنبه حادثه ای خارج کنند. در مجموع آنچه این مدیر فرهنگی نظام جمهوری اسلامی از مطبوعات انتظار دارد این است که از یک سو مسایل فرهنگی را فرهنگی ببینند و از دیگر سو اگر به جنبه حادثه ای آنهم نگاه می کنند، آنرا ابتر رها نکنند. اما به نظر می رسد او نه تنها در زمینه نخست یعنی در تغییر نگاه مطبوعات به مقوله میراث فرهنگی صبور نبوده، که حتی طاقت کمانه کردن چنان توصیه ای در زمینه خبرنگاری به حوزه کاری خودش را هم نداشته است. در بهترین حالت باید پذیرفت که او هم یک مدیر دولتی است و منافع مدیریتی و مصالح شغلی خود را در نظر می

گیرد؛ حتی اگر رعایت این مصالح و کسب آن منافع، با ادعاها و نظرات خود او نیز در تناقض قرار گیرد. بهشتی در آخرین تصمیم خود در مواجهه با اخباری که آنها را خوش ندارد، مدیران واحد های خود را - البته به طور غیر رسمی - وادار کرد تا اخبار تخریب و غارت در حوزه های میراث فرهنگی را با هماهنگی مدیریت حفاظت فیزیکی سازمان، به اطلاع خبرنگاران برساند. به این ترتیب خواه و ناخواه او از یک سو راه ساده کسب اخبار حادثه ای را مسدود کرد و از سوی دیگر راهی برای پیگیری منطقی اخبار باقی نگذاشت. اما برآستی آیا آنچه بهشتی دنبال می کند آگاهانه یا ناآگاهانه در راستای اهداف همان تشکیلاتی نیست که به حذف پیشینه تاریخی این ملت کمر همت بسته است؟ آیا رییس سازمان میراث فرهنگی تحت همان فشاری قرار دارد که زیر مجموعه اش در گوشه و کنار این کشور از آن رنج می برند تا نسبت به تخریب و نابودی تاریخ و هویت فرهنگی ایرانیان واکنشی نشان ندهند؟ یا او روش دیگری را برای مواجهه با مسئولین ناآگاه و باندهای آگاه و خطرناک قاچاق اشیای عتیقه یافته است، راهی که از افکار عمومی مطمئن تر خواهد بود؟ یا او هم مانند بسیاری از مدیران و مسئولین مملکتی نفعی در این تخریب ها و سودی از این ناراستی ها می برد؟

سال گذشته در مراسم بررسی عملکرد سالانه سازمان میراث فرهنگی که در بابل برگزار شد، از طرف حراست سازمان، فیلمی آموزشی برای حضار نمایش دادند که در آن، روزنامه نگاران، یکی از وسیله های نفوذ دشمنان در سیستم های امنیتی معرفی شدند. چنین اندیشه ای هنوز در سطح مدیران کشوری و حتی فرهنگی ترنشان پا برجا مانده است. هنوز هم در میان مدیران دولتی چنین استنباط می شود که پیگیری های خبری یک خبرنگار می تواند آب به آسیب دشمنان بریزد و آنها را از اطلاعاتی که نباید آگاه کند. البته این همه در خوش بینانه ترین حالتی است که مسئولین را در اتفاقاتی که خبرنگار در حال پیگیری آن است، ذینفع ندانیم. اگر بهشتی، رییس سازمان میراث فرهنگی هم با چنین تفکری مدیریت می کند، بحثی نخواهد ماند. اما اگر او چنانکه تا کنون نشان داده، در حال مبارزه با این افکار است، باید گفت با برخورد های اخیرش و به خصوص با صدور دستور منع خبررسانی در حوزه ای خاص (غارت و تخریب)، عملاً در مسیری حرکت کرد که همان تفکر راه خود را از ساده ترین اش یعنی بستن درها می پیماید. او نشان داد که صبوری مثال زدنی اش را در برخورد با مطبوعاتی ها از دست داده است. بهشتی - مدیر سابق بنیاد سینمایی فارابی - که از ابتدا به روزنامه نگاران توصیه می کرد در برخورد با مدیران و کارشناسان میراث فرهنگی صبوری به خرج دهند تا در آینده ای نه چندان دور ارتباط موثری با آنها برقرار کنند، گویا فراموش کرد که در برخورد با خبرنگارانی که حوزه فرهنگ را آنگونه که او می نگریسته، نگاه نمی کنند هم باید همان اندازه صبور بود. اما این همه تنها در صورتی قابل بحث و ارایه است که بپذیریم می توان یا باید آنچه را به صورتی حادثه ای تراژیک در میراث فرهنگی در حال وقوع است، نبینیم. اما تغییر نوع نگاه نسبت به یک مقوله با ندیدن آن متفاوت است. بنابراین با باید نگاه مطبوعاتی ها به مقوله غارت و تخریب در حوزه میراث تغییر کند یا اساساً چنین اتفاقاتی را نبینند. اما قطعاً برای یک خبرنگار ندیدن چنین حوادثی قابل پذیرش نیست. سیاست بهشتی نیز تا کنون تنها توجه دادن روزنامه ها و در نهایت مردم به این مهم بوده که در میراث فرهنگی اتفاقات دیگری هم در حال وقوع است؛ اتفاقاتی که از نظر ارزش های فرهنگی، حوادث مهمی محسوب می شوند، حوادثی که به جای تراژیک بودن، غرور برانگیزند. اما روش حذف خبررسانی در یک حوزه هیچ گاه نمی تواند روش مناسبی برای تغییر نوع نگاه باشد. هنگامی که مجاری رسمی اطلاع رسانی بسته می شود، یعنی مدیران این سازمان از ارایه اطلاعات دقیق درباره آنچه به تخریب و غارت میراث فرهنگی کشور منجر می شود، منع می شوند، تنها، اطلاعات ناقص در اختیار خوانندگان یک نشریه قرار خواهد گرفت. چراکه حرفه خبرنگاری ایجاب می کند تا خبر را از هر منبعی (مؤثق یا غیر مؤثق، ذینفع در خبر یا غیر ذینفع در آن) به دست آورد. به این ترتیب راه حل انتخابی سید محمد بهشتی در مواجهه با آنچه "معضل رسانه ای میراث فرهنگی" محسوب می شود، تنها بازگذاشتن مسیر، برای کسانی است که علاقه مندند با کمترین هزینه، راه درز فعالیت های تخریبی شان به میان جامعه را سد کنند. البته می توان تصور نمود که بهشتی قصد ندارد تا مجموعه خود را، به خصوص در شرایطی که می تواند چشم به وزارت خانه شدن یا از آن بهتر معاونت رییس جمهور داشته باشد، با مجموعه های دیگر کشوری و لشکری درگیر و گلاویز کند. شاید او به این نتیجه رسیده که پیش بردن فعالیتهای مورد نظرش در فضایی غیر از جنجال های روزمره مطبوعاتی بهتر جواب خواهد داد. اما چنین تفکری حاصل دهه ها و قرن ها حکومتیایی است که بر محور فردیت استوار بوده اند. آنچه بهشتی به ظاهر از سر خیرخواهی انجام می دهد همان است که نظام قضایی جمهوری اسلامی در حال اجرای آن است. ابلاغیه جدید این نظام به مدیران مطبوعات برای عدم پیگیری اخبار و اطلاعات مربوط به پروتکل الحاقی انرژی اتمی، چندان بی شباهت با رفتاری که رییس سازمان میراث

فرهنگی برای عدم مواجهه با تنش های بیشتر با دستگاههای خاصی در خصوص غارت و تخریب آثار فرهنگی در پیش گرفته است، نیست. پس آیا بهشتی هم در همان مسیری حرکت می کند که تشکیلات نظام یافته غارت سابقه فرهنگی ایرانیان در حال پی مودن آن است؟ آیا بهشتی هم آب به همان آسیابی می ریزد که قصد دارد همچون دو دهه گذشته بدون دغدغه آثار و اطلاعات تاریخی این ملت را در ازای چند ده میلیون دلار بفروشد؟ یا او هم در چنین معامله ای نفعی می برد؟

حتی اگر رییس سازمان میراث فرهنگی هم در میانه چنین ماجرای نفعی شخصی ببرد، باز هم نمی توان خرده او بر مدیران و مسئولان مطبوعاتی را خودخواهانه تصور کرد. او اگر هم بی انصاف باشیم، لاقط در این مورد، توصیه ای حرفه ای به اهالی مطبوعات کرده است. اگر هم تصور کنیم او و زیر مجموعه اش در حافظت از آثار تاریخی ایرانیان لیاقتی نداشته اند یا از آن بدتر در تخریب ارزش های فرهنگی ایرانیان نفع و سودی می برند، باز هم خدشه ای به وظیفه حرفه ای روزنامه نگاران وارد نمی کند. قطعاً وظیفه خبرنگار و روزنامه نگار بوده است تا در پس هر ماجرای به دنبال ریشه های آن بگردد و در نهایت آنچه را باعث از میان رفتن هویت فرهنگی کشورش شده، بدون چشم داشت و ترسی بازگوید. آنچه در چند ماهه اخیر درحوزه مطبوعات اتفاق افتاد، تنها موج هایی مقطعی و دنباله روی هایی بی خردانه و البته ساده انگارانه بود که نتیجه ای جز جنجال برانگیزی کوتاه مدت و حتی تخریبی در بر نداشت. هیچ نشریه ای - اعم از چاپی یا الکترونیکی - تلاشی برای باز یافتن سرنخ ماجرای که به ایجاد وجهه منفی بین المللی ایران و ایرانی، کمک فراوانی کرد، به عمل نیاورد. این نه فقط از آن رو که فشاری از بیرون متوجه مطبوعات و خبرنگاران بود، و نه حتی از این جهت که جریده پردازان ما از موقعیت حرفه ای خود آگاه نبودند، بلکه بیش از همه به این دلیل بود که مقوله میراث فرهنگی هنوز جزو دغدغه های نخستین مطبوعاتی ها قرار نگرفته. هنوز مدیران جراید ما به این مقوله به عنوان مبنای اخبار و اتفاقات فرهنگی و غیر فرهنگی نگاه نمی کنند. اگر چنین باشد باز هم باید تاسف خورد که بهشتی این بار هم در تفهیم نقطه نظرات خود در زمینه اصل بودن میراث فرهنگی ناکام ماند و مهم تر از این ناکامی، با بی صبری، پشت پا بر پیشینه ای زد که طی چند سال اخیر با همه کاستی ها جمع آوری کرده بود.